

ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید لطفا خودتان را معرفی کنید.

مصطفی رضایی فر هستم، فرزند جانباز ۴۵٪، سال ششم رشته پزشکی. سال ۸۷ در کنکور سراسری شرکت کردم و رتبه ۱۴ کشوری و ۵ منطقه ۲ را به دست آوردم ابتدا دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شدم و بعد به دانشگاه تهران منتقل شدم.

کمی بیشتر راجع به خانواده خود بگویید؟ شما فرزند چندم هستید؟ ساکن کدام شهرید؟

ما ساکن کرمان هستیم ، من فرزند اول خانواده هستم خواهر کوچکترم هم در دانشگاه تهران پزشکی می خواند.

انگیزه خود را از انتخاب این رشته و قبولی در این دانشگاه بیان کنید.

من از دبیرستان بیشتر به رشته های ریاضی و فنی مهندسی علاقه داشتم و تا سال دوم هم رشته ریاضی خواندم ولی در سال سوم با توجه به شغل پدرم که داروسازی است به سمت رشته های تجربی جذب شدم . والدینم علاقه داشتند که من در این رشته تحصیل نمایم. من در ابتدا خیلی علاقه ای به زیست شناسی نداشتم اما بعد کم کم علاقه مند شدم و تغییر رشته دادم و تمام تلاشم را کردم که یک رتبه خوب بیاورم و در دانشگاه خوبی پذیرفته شوم.



وقتی پدرتان جانباز شدند آیا شما به دنیا آمده بودید؟

خیر، پدرم قبل از ازدواج با مادرم جانباز شده بودند.

اگر پدرتان چیزی از جنگ و خاطرات جانبازی برای شما

تعریف کرده اند بگویید؟

ظاهرا سال ۶۱ در یکی از عملیاتها پایش روی مین می رود و از مچ قطع می شود و به همین دلیل دیگر نتوانست در جبهه حاضر شود.

چه حسی از قبولی در دانشگاه تهران داشتید؟

من در دوران دبیرستان تلاش زیادی کردم و وقتی فهمیدم رتبه ۱۴ شدم خیلی خوشحال شدم چون خیلی زحمت کشیده بودم و توقع این رتبه را هم داشتم ولی پس از انتخاب رشته، با بومی سازی که آن سال اتفاق افتاد من با وجود رتبه ۱۴ به جای دانشگاه تهران دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم و از این مسئله خشنود نبودم. قسمت بود که یک ترم آنجا درس بخوانم و خداراشکر بعد از آن سهمیه دانشگاه تهران زیاد شد و من توانستم به دانشگاه تهران منتقل شوم . و من از این مسئله بسیار خوشوقتم چون پیشرفت درسی و تحصیلی ام در این جا خیلی بیشتر بود .

اگر خاطره ای از دوران تحصیل به یاد دارید بیان نمایید؟

من بهترین خاطره ای که دارم همان زمان اعلام نتایج کنکور بود، سال آخر مدرسه و پیش دانشگاهی که بودم اسم من و پدرم مادرم برای سفر حج درآمد. کمی به تأخیر انداختیم تا بعد از کنکور به مکه مشرف شویم. روز آخر اقامتان در مکه

خواهرم ۵ صبح به ما زنگ زد و من از صدای گریه شوق مادرم بیدار شدم و متوجه شدم که در کنکور رتبه ۱۴ گرفته ام و خیلی از این خبر خوشحال شدم.



هدف شما در زندگی چیست؟ از لحاظ مذهبی چه اعتقاداتی دارید؟

من در یک خانواده نسبتاً مذهبی بزرگ شدم، خیلی تعصبی نیستیم ولی اصول کلی اسلام و شیعه را قبول دارم شاید در بعضی موارد جزئیات را رعایت نکنم ولی سعی می کنم تا جایی که بشود احکام قرآن و اسلام را در زندگی خود نصب العین قرار دهم.

هدفم در زندگی پول نیست چون وضع مالی خانواده ام خوب است و از لحاظ مالی نیازی ندارم . ولی خودم خیلی دوست داشتم بتوانم خدمتی به خانواده ، شهر و کشور خود کنم و وقتی وارد دانشگاه شدم با هدف خدمت به جامعه و مردم وارد شدم.

آیا شما در دانشگاه یا دوران مدرسه در فعالیت های فوق برنامه از قبیل مسائل فرهنگی، هنری، ورزشی ، و حتی

تشکل های دانشجویی مثل بسیج، انجمن اسلامی و ... و فعالیت های پژوهشی شرکت داشته اید؟

نه به آن صورت. من بیشتر وقتم را روی درس خواندن و خود رشته پزشکی گذاشتم و خیلی وارد مسائل جانبی نشدم، شاید هفته ای یکبار فوتبال بازی کنم اما به صورت منظم و حرفه ای برنامه ای نداشتم.

به عنوان یک دانشجوی موفق چه توصیه ای برای دانشجویان دارید؟

البته من هیچ وقت از سهمیه استفاده نکردم ، به طور کلی هدف باید مشخص باشد و وقتی برای رسیدن به آن هدف تلاش و توکل کنیم مطمئناً به آن می رسیم. من خودم خیلی خوب این مسئله را تجربه کردم، در پیش دانشگاهی هدفم به دست آوردن رتبه خوب در کنکور بود. و تلاشم را کردم و خوشبختانه به هدفم رسیدم. در دانشگاه هم در علوم پایه رتبه ۶ گرفتم. می دانم که هر وقت از قبل هدفم مشخص باشد و برای رسیدن به آن تلاش کنم به آن می رسم.

شما چه انتظاری از مردم جامعه دارید؟ با توجه به دیدی که در جامعه نسبت به فرزندان جانبازان و شهدا است.

پدران ما و شهدا و خیلی ها که حتی ممکن است جانباز هم نشده باشند ولی در جنگ شرکت داشتند تلاش زیادی کردند تا ما بتوانیم الان راحت زندگی کنیم. نسل جدید خیلی شرایط آن موقع را درک نمی کنند و شاید کوتاه نگری باشد که بگویند فرزندان شهدا و جانبازان نباید از سهمیه استفاده کنند. دانشجویان باید هدفشان مشخص باشد و تلاش خود را بکنند، و مطمئن باشند حتما در زندگی موفق می شوند.